

نگاه به وضعیت رشته مطالعات زنان

مهناز باقری

● امسال برای دومین سال بی‌درپی شاهد گنجدلنده‌شدن سرفصل مطالعات زنان با عناوین «زن و خانواده» و «حقوق زن در اسلام» در دروس دانشگاهی بودیم. ظاهرا این گرایش‌ها بناسبت با تغییر سرفصل‌هایشان جای مطالعات زنان را که رشته‌ای نوپا در نظام آموزشی ما بود، بگیرند. اگرچه بحث گنجدلنده‌شدن سرفصل مطالعات زنان در زیرمجموعه رشته‌های دانشگاهی، عمر کوتاهی داشت و آغاز پیدایش آن با اوج‌گیری مطالعات مردمی در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ رونق گرفت، اما به‌دنبال آنچه با نگاه لزوم بازنگری در سرفصل‌های علوم انسانی، در آغاز دهه ۹۰ رخ داد، این رشته در زمره ۱۱ اولویت اول برای تغییر محتوا و مضامین دانشگاهی قرار گرفت. مطالعات زنان می‌توانست در ایجاد فضایی نو و منتقدانه نسبت به بسیاری از حقایق دنیای امروز زنان و مردان نقشی فعال ایفا کند. مشروط بر اینکه به دانشجویان و استادان این رشته اجازه داده می‌شد تا ضمن کاوش جریان‌های فمینیستی و از جمله فمینیست‌های اسلامی به چرایی و چگونگی بسیاری از بررسی‌های فقهی و حقوقی جامعه بپردازند. رشته مطالعات زنان از آن جهت حایز اهمیت بوده و هست که باعث می‌شود نگاهی نو به بسیاری از مفاهیم از جمله مفاهیم فقهی و حقوقی داشته باشیم. شاید اگر مسوولان و دست‌اندرکاران بحث سیاست‌گذاری با فرغ خاطر بیشتری به موضوعات این رشته دانشگاهی نگاه می‌کردند، آن روزها کتاب «زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش» نوشته فاطمه مرنیسی به‌یکباره از بازار کتاب حذف نمی‌شد. شاید اگر مسوولان فرهنگی ما نگاه فرهنگی‌شان را فراتر می‌کردند کتاب «بازپژوهی حقوق زنان» فرصتی برای تامل دوساره اله نظر نما می‌کرد تا نسل امروز پاسخی درخور برای بسیاری از شبهاتش پیدا می‌کرد. دانستن بسیاری از مفاهیم فقهی و حقوقی برای پویندگان این رشته دانشگاهی ضروری است کما اینکه دانستن تفکلهای آن الزامی، اما آنچه جای سانسف است با ایجاد تغییر در سرفصل‌های این رشته دانشگاهی، آنچنان محتوای دروس این رشته دست‌خوش تغییر و تحول شد که برای محققان آری کار نیز تغییر نمود. این رشته به نام رشته دانشگاهی «مطالعات خانواده و حقوق زن در اسلام» باقی نگذاشت. در حالی که برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد همچنان سوالات کلیدی بر قوت خود باقی است. از جمله بحث دیه زن و مرد که البته اظهارات مدیر کل تدوین لوایح و مقررات قوه قضاییه در این خصوص قایل‌توجه و تامل‌است.جواد طوهماسبی، که پیش از این درباره این موضوع با یکی از رسانه‌ها گفت‌وگو کرده بود در این خصوص، گفت:«یکی از نوآوری‌ها در ایچه قانون مجازات اسلامی ضمن تاکید بر مسوولیت مرتکب جرم یا تقصیر بر اسلئ میزان مقرر در شرع مقدس که دیه کامل برای مردان و نصف دیه کامل برای زنان است، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی که صندوقی مستقل بوده و به موجب قانون «بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه در برابر شخص ثالث» اداره می‌شود را موظف به پرداخت مابه‌التفاوت دیه زن و مرد کرده است. بنا بر گفته طوهماسبی تصویب این مقررات سبب تساوی دیه زن و مرد نمی‌شود و مبنای مسوولیت مرتکب جرم یا تقصیر همان است که در شرع مقدس و قانون مجازات اسلامی مقرر شده است، یعنی پرداخت نصف دیه کامل، زیرا مابه‌التفاوت دیه از محل صندوق مزبور پرداخت می‌شود و این مقررات تا زمان تصویب نهایی هیچ اثر عملی ندارد و پس از آن نیز، تنها حوادث واقع‌شده در زمان حاکمیت قانون جدید را شامل می‌شود. به راستی در جایی که مطابق قانون موجود زن و شوهر در نگهداری از کودکان باید با یکدیگر معاضدت داشته باشند چه جایی برای این صحبت که زن باید از شوهر خود فرامیترداری کند، می‌ماند؟ مگر نه اینکه خانواده جایی است که مطابق همین کتاب قانون خودمان در آن زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت‌اند، پس چه جایی برای طرح وازگانی همچون فرامیترداری است که لاجرم نقطه مقابل آن فرماندهی توسط مردان را در ذهن متبادر می‌کند. چرا قانونگذار ما یک‌جا سخن از لزوم معاضدت زوجین کرده و در جای دیگر سخن از فرامیترداری زن از شوهر، عرصه زندگی در ذهن قانونگذار ما بود؟ مالوای برای زوجین یا عرصه نبرد جانانه؟ البته این قانون در شرایط عادی که زن و شوهر باهم زندگی می‌کنند بی‌اشکال است اما در جایی که مرد معنادا است یا الکلی چطور؟ مگر نه اینکه به سبب آنکه بار مالی خانواده بر دوش مرد است او فصل الختام شناخته شده، پس تکلیف زن امروز که پابه‌ا و گاه فراتر از مرد حرکت می‌کند و در چرخاندن اقتصاد خانواده ایفای نقش می‌کند، چیست؟ چرا در جامعه اسلامی ما آنقدر که روی برخی احادیث تاکید می‌شود، روی فوجی از احادیث مبنی برلزوم کار و اشتغال تک‌نیمه نمی‌شود. بر احادیثی مثل این جمله معصوم(ع) که می‌گوید: چنان برای دنیایت کار کن مثل کسی که می‌خواهد همیشه در این دنیا بماند و جلودان باشد و برای آخرت چنان کار کن که گویا فردا می‌خواهی بمیری تاکیه نشده و نمی‌شود. اگر دانشجویان این رشته به تغییر غریبی خولندش‌خاستگاه «نهضت احقاق حقوق زنان» -فمینیسم از آشنایی واقعی با این نظریه منع شده‌اند و آشنایی آنها با این جنبش قرن بیست‌ویکمی در حد دو واحد درسی نقد و بررسی فمینیسم است (البته متولیان سیاست‌گذاری نگفته‌اند که چطور هنوز متنی را نخوانده، می‌توان در دو واحد هم خواند و هم نقد اکادمیک کرد)، چرا در جهان عرب که به لحاظ تاریخی از ما در اسلام آردنشان مقدمند به این مقلوه می‌پردازند و افرادی همچون، «شیخ‌محمد عبده» «اقام‌امین» و «هدی‌لشراوی» را به عنوان متفکران جهان عرب معرفی کرده‌اند.

محبوبه حسین‌زاده: نتایج شگفت‌آور انتخابات سال ۹۲

تا حدی غیرقابل پیش‌بینی بود که انجمن جامعه‌شناسی ایران را بر آن داشت تا با برگزاری نشستى در دانشکده علوم اجتماعى دانشگاه تهران به بررسی جامعه‌شناختی رفتار مردم در انتخابات بپردازند. در این نشست که با استقبال پرشوری همراه بود: حمیدرضا جلالی‌پور، محمدعلی حاضری، هادی خانیکی، علی ربیعی، ناصر فکوهی و سعید معیدفر به بیان تحلیل‌ها و دیدگاه‌های خود پرداختند.
جنبش انتخاباتی و جامعه غیرشورشی
حمیدرضا جلالی‌پور، عضو هیات‌علمی دانشکده علوم‌اجتماعی دانشگاه تهران، حضور مردم در انتخابات سال ۸۸ و ۹۲ را نوعی جنبش اجتماعی نامید و گفت: «برخلاف نظر برخی از افراد، معتقدم جامعه ایران جامعه‌ای تودهای نیست و بیشتر از اینکه یک جامعه انقلابی و شورشی باشد و آدم‌های سرخورده و مایوس پرورش دهد، یک جامعه‌با پتانسیل جنبشی است.معتقدم باید دلیل این رخداد انتخاباتی را هم در پتانسیل جنبشی مردم ایران تحلیل کرد. هرچند موضوعاتی مثل گسترش نارضایتی اقتصادی یا نگرانی امنیتی از آینده کشور در تشدید این جنبش و گسترش آن دخالت داشتند، اما دلیل اصلی بروز این رخداد نبودند. او ادامه داد: «ما در جامعه شاهد یک نوع فردیت نهاده‌نشده هستیم. هرکدام از افراد مثل یک سازمان و تشکل عمل می‌کنند و این برای جنبش انتخاباتی سال ۹۲ هم تعیین‌کننده بود.» او با تحلیل شرایط جامعه در فهرست انتخابات سال ۹۲ و حضور اصلاح‌طلبان در روند انتخابات گفت: «از سال ۸۸ تاکنون جریان مخالف اصلاحات، کوچک‌ترین امتیازی به اصلاح‌طلبان ندادند. او گفت: «انتخابات سال ۹۲ و جنبش انتخاباتی که به راه افتاد در قلب گرفته جامعه سیاسی ایران یک فنر گذاشت. خوشبختانه جامعه ایران به عمل قلب باز احتیاج نداشت اما به این مساله هم دقت کنیم که فنر خاصیت‌های خودش را دارد. مسوولان باید اجازه دهند تا پتانسیل جنبشی تخلیه شود و به مطالبات جامعه که تبدیل به جنبش‌های پویا می‌شود، پاسخ داده شود.»

سونمای رای، بروز مواضع قوم گرایانه و رویگردانی طبقه متوسط شهری از قالیباف
علی‌محمد حاضری، یکی دیگر از سخنرانان این نشست، یکی از ویژگی‌های مهم انتخابات ۹۲ را سونمای رای بی‌نظیر به روحانی در روزهای آخر انتخابات دانست و گفت: «سرعت سونمای رای بی‌نظیری که به روحانی داده شد، فراتر از ظرفیت رسانه‌ای کشور بود و عاملی که در این انتخابات نقش داشت، ارتباطات چهره‌به چهره فردی و موثر بود.» حاضری در حالی که در این انتخابات از نامزد پییدگی جامعه سیاسی ایران نامید، در تحلیل این انتخابات، آرای قالیباف را نماد تحلیل معنادارتری نسبت به رفتار طبقاتی جامعه دانست و گفت: «انفش خود قالیباف و تکیه بر برخی نیروها و مواضعی که اتخاذ کرده بود، باعث شده بود او از رای طبقه متوسط شهری برخوردار باشد. اما ما شاهد

بامعناترین رفتار طبقاتی جامعه ایران در روزهای منتهی به انتخابات بودیم یعنی رویگردانی بخشی از طبقه متوسط شهری از قالیباف و این مساله به این دلیل بود که وی خواسته یا ناخواسته در آخرین لحظات مجبور یا واداشته شد در گوشه رنگ از تاکید بر مواضع مطالبات طبقه شهری به سمت مطالبات دیگر روی بیاورد و در این تغییر موضع، از اینجாமانده و از آنجا رانده شد. با این تغییر موضع، طبقه متوسط شهری، در آخرین روزهای انتخابات، هدف و نماد خود را در جای دیگر یعنی آقای روحانی متجلی دید و قالیباف در حقیقت با این اتحاد مواضع و تغییر در آخرین لحظات به تغییر موضع جامعه کمک کرد.» حاضری همچنین با مقایسه رفتار انتخاباتی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان گفت: «انفش مهم دیگر در این انتخابات را انباشت تجربه و عقلانیت اصلاح‌طلبی برای اتخاذ موضع در مقابل اصولگرایان برعهده داشت. در بین اصولگرایان به لحاظ رفتار اعتقادی و ایمانی، امکان مدیریت را بالا توسط شیوخیت سنتی ایران بیشتر از طبقه متوسط است. در زمانی گفته می‌شد که در بین اصولگرایان به لحاظ رفتاری این امکان وجود دارد که توسط شیوخ مدیریت شوند، در این انتخابات مشاهده کردیم که عقلانیت ابزاری طبقه متوسط شهری را اصلاح‌طلبی، ظرفیت بیشتری برای پذیرش عقل جمعی و هدایت‌شدگی اجتماعی نسبت‌به پذیرش سنتی اصولگرایان جامعه دارد.»

تلنگر منزلی به فرودستان جامعه برای رای به روحانی

هادی خانیکی، گفت: «پدیده‌های اجتماعی و سیاسی را نمی‌شود شناخت، مگر اینکه بین آن سه ساحت سیاست‌ورزی، کنشگری علمی و کنشگری روشنگرانه یا فرهنگی بتوانیم ارتباط برقرار کنیم. یعنی اگر جامعه‌شناسان و کنشگران سیاسی ما با موضوعی مثل انتخابات روبه‌رو نشوند و در آن حضور نداشته باشند و نقش ایجاد نکنند، چگونه می‌توانند آن را بشناسند.»او افزود: «ما باید سه سطح تحلیل را هم جدا کنیم. یک سطح تحلیل خرداست که در آن نقش کنشگری سیاسی، نقش اول است. در تحلیل میانی باید به تغییراتی بپردازیم که در جامعه ما اتفاق افتاد که با کمترین برخورداری از فرصت‌های رسانه‌ای، یک جریان و یک کاندیدای توانست با اشتراک معنی در همه‌جا به پیروزی برسد، یعنی مادر این انتخابات قادر به تحلیل طبقاتی آن نیستیم. این در حالی است که در آموشد هاشمی و اتلراف بین روحانی و عارف، این نگرانی وجود داشت که فرودستان جامعه به اعتبار نوعی رسیدگی معیشتی و بحث پارانها، رفتاری متفاوت بود.» حاضری در حالی که در این انتخابات از نامزد پییدگی جامعه سیاسی ایران نامید، در تحلیل این انتخابات، آرای قالیباف را نماد تحلیل معنادارتری نسبت به رفتار طبقاتی جامعه دانست و گفت: «انفش خود قالیباف و تکیه بر برخی مناطق محروم و استان‌های حاشیه‌ای از شهرهای بزرگ جلوتر هستند. چرا چنین چیزی در انتخابات رخ داده

جامعه

تحلیل رفتار انتخاباتی ایرانیان از زبان ۷ جامعه‌شناس

است در حالی که برخی از کاندیداهای دیگر که شعارهای اقتصادی و پوپولیستی داشتند، نتوانستند از این سطح از آرا برخوردار شوند. برای فهم این مساله باید وارد سطح دوم تحلیل یعنی تغییرات فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران بشویم. در کنار این نباید از سطح کلان تحلیل هم غافل شد. همان چیزی که به عنوان تحول تاریخی جامعه ایران یا مساله هایل جمعیته ایران هم یاد می‌شود. مساله تاریخی جامعه ایران به همان مساله ناهمنی برمی‌گردد که همیشه در جامعه ایران به عنوان نگرانی مطرح بوده است. این انتخابات و انتخاب روحانی در حقیقت یک واکنش است به اینکه چطور می‌شود این ناهمنی را کنترل کرد و به سمت نوعی اعتدال و عقلانیت رفت.» خانیکی در ادامه به بررسی نقش رسانه‌ها در انتخابات پرداخت و گفت: «در انتخابات ۷۶ می‌توانستیم به راحتی بگوییم که رسانه‌های خرد در برابر رسانه‌های بزرگ نقش آفرینی کردند. روزنامه اسلام و عصر، به تنهایی در انتخابات سال ۷۶ تأثیرگذار بودند. در انتخابات سال ۸۸ شبکه‌های مجازی و اجتماعی نقش بیشتری داشتند. اما در انتخابات سال ۹۲، گمان می‌کنم که یک مجموعه ترکیبی از رسانه‌ها توانست تأثیرگذار و نقش آفرین باشد. فرصت‌های محدودی که در کمال ناباوری تلویزیون در اختیار کاندیدها گذاشت، شبکه‌های اجتماعی، مطبوعات ادنکی که وجود داشت و در نهایت ارتباطات میان‌فردی که کارکرد رسانه‌ای داشتند. اما مساله مهم دیگری هم در کنار ارتباطات چهره به چهره در این میان نقش داشت و آن ارتباطات سیاسی مبتنی بر نوعی دیالکتیک انتقادی بود. بالاخره از چندسال پیش، فضایی وجود نداشت که اطلاع‌طلبان بتوانند وارد انتخابات شوند و محدودیت‌های فراوان آنها را به این تردیدهای اولیه‌ای کشانده بود که اصولا آیا می‌توانند وارد انتخابات شوند یا خیر. این مساله آنها را وادار کرد تا به سمت کاندیداهایی حرکت کنند که بتوانند رسانه‌ها هم باشند. طرح آمدن آقای خاتمی و درست‌بودن یا نبودن حضور وی در انتخابات، باعث شکل‌گیری گفت‌وگوهایی بین طیف‌های وسیعی از فعالان سیاسی و فرهنگی جامعه شد. این گفت‌وگوها به بیدارکردن جامعه کمک کرد و با آمدن هاشمی این دیالکتیک انتقادی به سطح جامعه منتقل شد و باعث سطح دیگری از هوشیاری جامعه نسبت به مساله شد. از سوی دیگر بروز نوعی مدیریت در حاکمیت و تصمیم‌گیری‌هایی که می‌شد، به شکل‌گیری این گفت‌وگو کمک کرد. رسانه‌ها در شناساندن دکتر روحانی و مسابلی که دکتر عارف مطرح می‌کردند نقش داشتند. کاندیداهای فرصت‌های منظره هم استفاده کردند و بالاخره تغییری در برابر طبقه متوسط خواهند داشت ولی انگار یک تلنگر زبانش همان کاندیدایی است که به آن رای داد.» خانیکی در پایان سخانش گفت: «من معتقدم گفتگمانی که تحت عنوان اصلاح‌طلبی شکل گرفت، همه از کاندیدها گرفته تا جامعه را پیش برد و همه طبق گفتگمانی حرکت کردند که معنسی آن گرایش به نوعی عقلانیت، ثبات، اعتدال و

نگرانی نسبت به آینده نامطمئن بود و این همان وضعیت پارادوکسیکال ما را نشان می‌دهد که یک بخش جامعه دچار دل‌سردی و انفعال بود و بخش دیگر جامعه به این سمت می‌رفت که چطور عاقلانه وضعیت خودش را رقم بزند و از دل آن اصلاحاتی بیرون آمد که رنگ و بوی اعتدال داشت و در گرایش به یک تغییر یا تعقل تبلور پیدا می‌کرد.»

جامعه‌شناسی اسکپی، جامعه بی‌سامان سیاسی و انتخابات انقلاب‌وار

علی ربیعی، سخنران بعدی این مراسم، گفت: «جامعه‌شناسی ما در رفتارشناسی رای‌دهندگان، جامعه‌شناسی اسکپی است. ما نتج می‌کنیم و با تعجب می‌گوییم که نتیجه اینطوری شد! این اصلا خوب نیست، چون ما قدرت پیش‌بینی نداریم. من واردکردن بحث‌های احساسی و غیرمعقول‌اسه را در مورد تحلیل انتخابات نمی‌پسندم و باید در جست‌وجوی علت واقعی این پدیده باشیم.» او افزود: «جامعه ما سامان سیاسی ندارد. انتخابات در بی‌سامانی سیاسی انجام می‌شود و این بی‌سامانی سیاسی در ایران علت‌های مختلف دارد. ولی جوامعی که راه انتخابات را در پیش می‌گیرند و در این مسیر گام برمی‌دارند، یکسری لوازمی دارند که جامعه ما فاقد آن است و به همین دلیل است که جامعه ما سامان سیاسی ندارد. انتخاب در کشورها با یک اختلاف چهار تا پنج درصدی قایل پیش‌بینی است ولی در کشور ما اینکه چه کسی برنده انتخابات می‌شود، ۹۰درصد تغییر پیدا می‌کند ما سامان سیاسی نداریم و لذا غالب انتخابات ما بعد از جنگ، انتخاب‌های انقلاب‌وار است یعنی زیروری اساسی صورت می‌گیرد.» ربیعی توضیح داد: «افراد جامعه مدنی یک جامعه‌ای که سامان سیاسی ندارد، به‌دنبال یک منجی ناشناخته‌هستند و یکباره تحولات اساسی در جامعه رخ می‌دهد و این مساله خوشایندی نیست و نشان از بی‌ثباتی جامعه دارد. در جامعه ما یک سامان در بی‌نظمی شکل گرفته‌است که ریشه انتخاباتی ما را تشکیل می‌دهد و من اسم این را می‌گذارم «سامانه مبهم منجی‌خواه» که بر یک تحول ارزشی پدیدآمده سوار می‌شود و با توجه به تغییر نسلی، موضوع این تحول خواهی هم جابه‌جا می‌شود و همین مساله آرای انتخاباتی ما را شکل می‌دهد.»

او عناصر اصلی آرای انتخاباتی در ایران را به سه گروه تقسیم کرد: «اول: فرایند تحول خواهی، دوم لج ملی و اینکه اگر مردم احساس کنند شخصی دچار مظلومیت شده است به او گرایش پیدا می‌کنند و گروه سوم مربوط به اتفاقات شب انتخابات و حرف‌هایی است که کاندیدها مطرح می‌کنند که روی میل تحلیلی‌خواهی می‌نشیند. من دلم نمی‌خواهد به اصلاح‌طلبان در این انتخابات نمره بالا بدهم و بگویم که عقل‌گرایی اصلاح‌طلبان، این انتخابات را به وجود آورد. بلکه معتقدم که تغییرخواهی جامعه این

انتخابات را رقم زد.

ادامه در صفحه ۱۱

گروهی و... ممکن است علت اصلی باشد ولی از نظر من به عنوان یک اپیدمیولوژیست که سال‌هاست در عرصه سلامت و تغذیه کار می‌کنم، می‌بینم مجموعه این رفتارهای فرهنگی سه بزرگی برای پیشرفت ما شده است و حتی در کار تخصصی من که بهبود تغذیه جامعه و سلامت بوده هزات مهم سدها موجب شده‌اند که توانیم در انجام خیلی از اهدافمان موفق شویم یا موفقیت‌هایی که با تلاش‌های بسیار سخت و طولانی به ثمر رسیده‌اند با سلیقه یک تازه‌وارد کم‌رنگ یا متوقف شده‌اند.

ا اگر بخوایم به عقب‌ماندگی‌ها در بخش‌های مهم و تأثیرگذار در حوزه بهداشت و درمان اشاره کنیم، به نظر شما مهم‌ترین عقب‌ماندگی‌ها در این حوزه در کدام بخش‌هاست و وزیر جدید بهداشت و درمان چگونه می‌تواند با آن مقابله کند؟
البته من امید فراوان دارم که وزیر آتی، فرد درآشنایی باشد و تجربه کافی در زمینه مشکلات اصلی بخش سلامت داشته باشد و مثالی از ناتوانی‌ها در زمینه همکاری درون‌بخشی در وزارت بهداشت و حوزه تخصصی خود تغذیه می‌تواند نشان دهد کار سخت نیست و فقط نیاز به نگاهی سلامت‌نگر دارد. ببینید معاونت بهداشت که در این وزارتخانه با مجموعه‌ای از مدیریت‌های خود برای پیشگیری از بیماری‌ها کار می‌کند، راهکارها و سیاست‌های نظیر: کاهش مصرف غذای‌های شور، کاهش چربی‌های اشباع و ایزومر ترانس، وجود پرسب تغذیه‌ای روی خوراکی‌های صنعتی، غنی‌سازی غذاهای اصلی با ریزمغذی‌های حیاتی، درج میزان کالری برای هر سروینگ روی محصولات غذایی، درخواست برای درج کلمه مصرف برای کودکان ممنوع روی ذرت‌های جیبیم‌شده و شور، کاهش کودهای نیتروژن در کشاورزی، استفاده از کودهای میکرو برای تقویت خاک‌های کشاورزی، استفاده از روش‌های بیولوژیک برای دفع آفات نباتی به‌جای مصرف سموم شیمیایی، کاهش مصرف آنتی‌بیوتیک در پرورش طیور، ممنوعیت تبلیغات غذاهای مغذی (کاهش قانونی ۳۷ درصد توسعه پانچوله‌ها و... را دنبال می‌کند و معاونت دیگر بهنام دنا و دارو که اکنون سازمان غذا و دارو شده است، در همین وزارتخانه گاهی مخالف این سیاست‌ها عمل می‌کند.

ا اگر این اقدامات جدی گرفته نشود ما روزبه‌روز با افزایش بیماری‌ها و هزینه‌ها روبه‌رو خواهیم بود. اینطور نیست؟ به نظر شما وزیر جدید بهداشت و درمان با چه برنامه‌ها و ویژگی‌هایی می‌تواند این مساله را حل کند؟

بله، با وجود مشخص بیمه‌ها و پرداخت‌های درمان توسط گیرنده خدمت مشکلات درمانی رو به تزاید است همه هم می‌دانند و بارها گفته شده که هزینه‌های درمانی کمرشکن چگونه خانوادامی را به‌زیر خط فقر می‌کشاند هزینه‌هایی که موجب می‌شود خانواده حتی فرش زیر پایش را بفروشد وقتی به مشکل نگاه می‌کنی، می‌بینی تنها باید عدای از سازمان‌های متولی با هم به تقاهم برسند چون راجعل وجود دارد راه حل اقتدر دشوار است؟ یعنی یکی از یک کشور دیگر باید بیاید و مشکل ما را رفع کند؟ ما با این همه محقق در این کشور اگر توانیم مشکلات کوچک را حل کنیم این تحقیقات به چه درد می‌خورد؟ چرا باید در دستیابی به اهداف متعالی سند چشم‌انداز فقط دلمان خوش باشد که مثلاً در انجام تحقیقات ISI توانسته‌ایم با فلان کشور در منطقه رقابت کنیم، مگر در سند چشم‌انداز ما برخورداری از سلامت، فاه و امنیت‌غذایی، ذکر نشده است برای این آرمان‌های خوب چه دستاوردی داشته‌ایم، چه برنامه‌های داریم؟ محققان ما در زمینه سدهای موجود در دستیابی به این اهداف چه کرده‌اند و چه پیشنهادی داده‌اند؟

سال دهم • شماره ۱۷۶۵ • روزنامه شرق

سعيد مرتضوی: افزایش حقوق بازنشستگان دچار مشکل است

● **فاطمه جمال‌پور:** سه ماه از سال ۹۲ گذشته و افزایش حقوق مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی در پیچ‌وخم یک کوچه است. «مرتضوی» گفته‌است تا زمانی که کف حداقل حقوق بازنشستگان به ۷۰۰هزار تومان تصویب نشود، اجرای افزایش حقوق بازنشستگان دچار مشکل است. به گفته مرتضوی «با وجود اینکه اعتبار پرداخت حداقل حقوق بازنشستگان به ۷۰۰هزار تومان در بانک رفاه توسط سازمان ذخیره شده، اما این موضوع در هیات امن‌ا تصویب نشده است.» گویا خرما بر نخیل است و دست بازنشستگان کوتاه. در حالی که بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی همچنان به نرخ سال گذشته مستمری دریافت می‌کنند، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی هیات‌امتای این سازمان را مسؤول پرداخت‌نشدن مستمری‌های جدید می‌داند. اینها در حالی است که مرتضوی سرپرست سازمان تأمین اجتماعی پیش از این گفته بود: «تقریاً دهیم تا پایان خرداد حقوق بازنشستگان همراه با مابه‌التفاوت پرداخت شود. سازمان تأمین اجتماعی برای افزایش ۵۰درصدی حقوق بازنشستگان نیاز به دوهزار و ۸۰۰میلیاردتومان منابع مالی دارد که با تصویب هیات دولت رسیده است.» مرتضوی کمی بعدتر از دادن این قول باز هم گفته بود برای جلوگیری از شایبه سیاسی‌کاری افزایش حقوق‌ها بعد از انتخابات اعمال می‌شود. سیدعبدالله عبادی، عضو هیات امنای تأمین اجتماعی در این‌باره به «شرق» گفت «مخالفت هیات با افزایش مستمری‌ها صحت ندارد و ادامه صحبت در این‌باره را به فردا موکول کرد. خیلی عراقی، دیگر عضوهای انما هم در این‌باره به «شرق» گفت: «ما مخالفتی با این موضوع نداریم اما هیات امن‌ا براساس ضوابط، اصول و امکانات تصمیم‌گیری می‌کند.» اینها در حالی است که مصوبه افزایش حقوق بازنشستگان به تصویب هیات دولت رسیده است اما به گفته مرتضوی به تصویب هیات امنایی که شش عضو از ۹ عضوش از جمله وزیرتعاون، کار و رفاه اجتماعی، دولتی هستند، نمی‌رسد. در این زمینه با محسن ایزدخواه، معاون سابق مجلس تأمین اجتماعی گفت‌وگو کردیم و علت این امر را جوبا شدیم. ایزدخواه در این زمینه گفت: سخاتر سازمان تأمین اجتماعی چهار رکن دارد، رکن اول هیات امن‌ا است، رکن دوم بهادمدیره، رکن سوم مدیرعامل و رکن چهارم مجلس نظارت است. در اصلاح اساسنامه تأمین اجتماعی براساس ماده ۱۷ قانون ساختار تصویب بودجه سالانه و همچنین تصویب صورت حساب و تراز مالی سازمان با‌بعنوان وظایف هیات امن‌ا تعیین شده است. به لحاظ قانونی این هیات امن‌ا است که باید بودجه سالانه سازمان را تصویب کند تا مشکلی از نظر درآمد و هزینه ایجاد نشود. مطابق قانون، مدیران سازمان تأمین اجتماعی موظف هستند تا پایان آذرماه فرآیند تصویب بودجه سالانه سازمان را به تصویب برسانند که از جمله این فرآیند پیشنهاد افزایش مستمری‌ها از طرف مدیرعامل، تصویب در هیات‌مدیره و هیات امناست و هیات امن‌ا وظیفه دارد فرآیند تصویب نهایی بوده را با پایان سال مصوب کند. وی ادامه داد: «متأسفانه با وجود کارشناسان خبره در تأمین اجتماعی به علت درگیری‌های سیاسی و جنگ‌های حیدری نعمتی و مهم‌تر از همه بی‌ثباتی در مدیریت صندوق تأمین اجتماعی به‌ویژه در دوسال اخیر که دایما مدیریت این سازمان و انتصاب مرتضوی محل نزاع بودعالتی عدالت اداری و دستگاه اجرایی بوده و به تبعیت از آن تا‌کام‌آوردی دولت سه سال اخیر در ارسال به‌موقع بودجه به دولت باعث شده بودجه تأمین اجتماعی هم به‌موقع فرآیند تصویب را طی نکند. از سوی دیگر مطابق با ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی آن سازمان موظف شده است میزان کلیه مستمری‌ها را در فواصل زمانی که حداکثر کمتر از یک‌سال باشد با توجه به افزایش هزینه‌های زندگی تصویب کند و با تصویب هیات وزیران اجرایی کند. حال این سوال مطرح می‌شود که مدیریت اجرایی سازمان تأمین اجتماعی چگونه افزایش مستمری‌ها را بدون اینکه به تصویب هیات امن‌ا بعنوان عالی‌ترین مرجع تصویب بودجه این سازمان برساند به تصویب هیات دولت رسانده تا این مشکل ایجاد شود؟»

کاخ گلستان جهانی شد

● **شرق:** مجموعه فرهنگی تاریخی کاخ گلستان در سی‌وهفتمین اجلاس سالانه کمیته میراث جهانی یونسکو بررسی و در فهرست میراث جهانی ثبت شد. کاخ گلستان که برپنده آن از در سال ۲۰۰۷ به سازمان یونسکو ارسال شده بودتوانست رضایت کارشناسان میراث جهانی یونسکو را در سی‌وهفتمین اجلاس سالانه کسب کرده و در نهایت در فهرست میراث جهانی قرار بگیرد. به این ترتیب ایران دارای ۱۶ اثر جهانی شد.

استاندار اصفهان:

با حذف میدان امام از یونسکو خط ۲ مترو عملیاتی می‌شود!

● **مهر:** استاندار اصفهان با اشاره به تأخیر شهرداری اصفهان در تعدیل برج جهان‌نما که خروج میدان ام‌ام(ره) از آثار جهانی را به یک خطر تبدیل کرده، گفت: اگر میدان امام(ره) از لیست یونسکو حذف شود راحت می‌شود خط ۲ مترو را عملیاتی کرد و شهرداری بابت هزینه‌هایی که برای احداث ایستگاه در این زمینه نگرانی دارد، وی در بیان دلایل این تأخیر در تعدیل برج جهان‌نما از سوس شهرداری اصفهان اینگونه عنوان کرد: وقتی میدان امام(ره) از لیست آثار ثبت‌شده در یونسکو خارج شود، راحت می‌شود خط ۲ مترو را عملیاتی کرد در صورتی که تمام هدف ما این بود که میدان اسام در زمره آثار ثبت‌شده جهانی حفظ شود.